

تحلیل اجمالی ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر؛ آزادی عقیده و بیان از منظر ایران و حقوق بشر

هدیه سادات سیدی^۱

حامد گلیجانی مقدم^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

چکیده

آزادی عقیده و بیان از جمله حقوق بنیادی انسان‌هاست که در بسیاری از میثاق‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. این حقوق به انسان‌ها این امکان را می‌دهد که افکار و دیدگاه‌های خود را بدون ترس از مجازات و سرزنش ابراز کنند، با دیگران به تبادل نظر پرداخته و در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی مشارکت کنند. هدف اصلی این پژوهش تحلیل آزادی عقیده و بیان از منظر نظام حقوقی ایران و حقوق بشر است. روش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است و از طریق مراجعه به منابع مختلف، با استفاده از ابزار فیش برداری، مطالب مرتبط را جمع‌آوری و سپس به توصیف و تبیین موضوع پرداخته است. یافته‌ها: در پژوهش حاضر به تفکیک حق بودن و حق داشتن اشاره شده که اولی به ارزش‌ها و اخلاق مربوط است و دومی به حقوق قانونی و حمایت قضائی. مفهوم مدرن حقوق بشر بر اساس برابری و آزادی انسان‌ها، بدون توجه به جنس، مذهب یا نژاد است. آزادی عقیده و بیان به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بشر، در اسناد بین‌المللی و اسلام به رسمیت شناخته شده است، به گونه‌ای که در اصل ۲۳ قانون اساسی ایران نیز آمده است: تفتیش عقاید ممنوع است. همچنین، بر اساس تصمیمات دادگاه‌های بین‌المللی، دولت‌ها باید از محدود کردن آزادی بیان، به‌ویژه انتقاد از مقامات سیاسی، خودداری کنند.

واژگان کلیدی

آزادی بیان، عقیده، اعلامیه حقوق بشر، ایران، حقوق اساسی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شفق، نشتارود، ایران. hedyehsadat.seyyedi79@gmail.com

۲. دکتری حقوق بین‌الملل، استاد دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران. hamed.moghadam1362@yahoo.com

مقدمه

امروز مهم‌ترین مسأله‌ای که اندیشه‌ی نسل جوان و تحصیل کرده را به خود معطوف ساخته، مسأله‌ی آزادی عقیده و بیان است. آزادی عقیده و بیان یکی از اساسی‌ترین حقوق بشری است که در قلب بسیاری از ارزش‌ها و اصول انسانی جایگاهی دارد. این حق، نه تنها به فرد امکان می‌دهد که باورها و نظرات خود را آزادانه شکل دهد و ابراز کند، بلکه از منظر اجتماعی و فرهنگی نیز نقشی حیاتی در پیشرفت، گفت‌وگو و تبادل ایده‌ها ایفا می‌کند. آزادی عقیده، به عنوان یکی از پایه‌های کرامت انسانی، به هر فرد اجازه می‌دهد تا بدون ترس از تهدید، باورهای خود را برگزیند، پرسش کند، نقد کند و حتی بازنگری نماید. آزادی بیان، به عنوان مکمل این حق، به او امکان می‌دهد تا اندیشه‌ها و عقاید خود را با دیگران به اشتراک بگذارد و در شکل‌دهی به گفت‌وگوهای عمومی و سازنده نقش ایفا کند. از لحاظ حقوقی، آزادی عقیده و بیان به عنوان بخشی از حقوق مدنی و سیاسی، در اسناد مختلف بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) در ماده ۱۸ و ۱۹ خود، بر حق آزادی عقیده، مذهب و بیان تأکید می‌کند. به همین ترتیب، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز در مواد مشابه، این حقوق را به‌طور جامع‌تر مورد بررسی قرار داده و دولت‌ها را متعهد به حمایت و تضمین این حقوق برای همه افراد می‌کند. از منظر فرهنگی و اجتماعی، آزادی عقیده و بیان نه تنها حق یک فرد، بلکه بخشی از فرآیند رشد و تعالی اجتماعی است. جوامعی که امکان ابراز عقاید متنوع و متضاد را فراهم می‌کنند، زمینه‌ساز نوآوری، خلاقیت و حل مشکلات به شیوه‌های مسالمت‌آمیز هستند. در چنین جوامعی، تضارب آرا و تفاوت دیدگاه‌ها، نه به عنوان تهدید، بلکه به عنوان فرصتی برای یادگیری و درک متقابل شناخته می‌شود. در نتیجه، آزادی عقیده و بیان می‌تواند به شکل‌گیری یک جامعه‌ای منسجم‌تر، پایدارتر و پیشرفته‌تر کمک کند. در کنار اهمیت حقوقی و اجتماعی، آزادی عقیده و بیان از منظر اخلاقی نیز قابل تأمل است. احترام به آزادی فرد در انتخاب عقاید و باورها، نشان‌دهنده پذیرش کرامت انسانی و ارزش‌های مشترک بشری است. این ارزش‌ها، از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و پذیرش تفاوت‌ها حمایت می‌کنند و افراد را به درک بهتر یکدیگر تشویق می‌نمایند. در واقع، آزادی عقیده و بیان، پایه‌گذار جامعه‌ای اخلاق‌مدار و همدل است که در آن افراد به جای سرکوب یا اجبار، به تبادل آزادانه اندیشه‌ها و باورها می‌پردازند. در ایران، به عنوان کشوری با پیشینه فرهنگی و تاریخی غنی، مسئله آزادی عقیده و بیان همواره مورد توجه بوده است. از یک سو، باورهای عمیق مذهبی و ارزش‌های سنتی، بخشی از فرهنگ ایرانی را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر، تأثیرات مدرن‌سازی و تعامل با ارزش‌های جهانی، چالش‌ها و فرصت‌هایی را در این حوزه ایجاد کرده است. این تعامل میان سنت و مدرنیته، زمینه‌ساز بحث‌های گسترده‌ای درباره تعریف و تحقق آزادی عقیده و بیان در چارچوب‌های مختلف شده است.

از منظر حقوقی داخلی، ایران نیز قوانینی برای حمایت از حقوق فردی و اجتماعی شهروندان خود تصویب کرده است. اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بیان می‌کند که تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ فردی نمی‌تواند به دلیل داشتن یا ابراز عقیده‌ای مورد تعرض قرار گیرد. با این حال، چگونگی اجرا و تضمین این اصل در عمل، یکی از موضوعات مورد بررسی در پژوهش‌های حقوقی و اجتماعی است؛ اما آزادی چیست؟ آزادی یکی از زیباترین کلمات موجود در هر زبان است و یکی از حقوق مهم طبیعی و نخستین ادمی است که از ابتدای خلقت انسان به وی اعطاء شده است، آزادی کلمه‌ای است که همه آن را ستایش می‌کنند و می‌پسندند، لزوم وجود آزادی آنقدر واضح است که کسی جرات نمی‌کند بگوید من با آزادی مخالفم، هرچند واقعا چنین باوری داشته باشد. آزادی را می‌توان به نوعی

اجازه ارتعاش در میان حوزه ای تعریف شده از امکانات تعریف کرد. آزادی مطلق در هیچ جامعه بشری ای وجود ندارد. تعریف آزادی خود محدود کردن آزادی است اما این آزادی در محدودیت است که ما بدان در حوزه سیاست و حقوق نیازمندیم؛ یعنی در واقع محدودیت درون کلمه آزادی تعریف می شود و اختلاف بر سر تعریف کلمه آزادی در واقع اختلاف بر سر تعریف این محدودیت ها است. انسانها آزاد هستند و بدون تردید ثبات و پایداری یک جامعه در گرو آزادی است. آزادی های بشری بوسیله قانون محدود شده است، بنابراین می توان به سادگی دریافت که آزادی، ارتباطی تنگاتنگ با قانون دارد و آزادی افراد معمولاً محدود به قوانینی است که برای آنها وضع می شود. قوانین و حقوق نیز معمولاً به موقعیت جغرافیایی و زمانی و سنی و جنسی و سایر ابعاد انسان ها مربوط می شود. البته آزادی واقعی بدین معنا نیست که انسان هر چه را که بخواهد انجام دهد و حتی به سوی خلاف اخلاق و بشریت حرکت کند، این اصل بدین معنی است که اگر انسانی با عقایدی و اهدافی خلاف این قوانین حقوق بشر با سوء استفاده از این قوانین (از جمله آزادی بیان) بخواهد حقوق بقیه انسان ها را از بین ببرد، نمی توان به بهانه محق بودن در زمینه حقوق بشر به وی حق آزادی بیان داد. هدف این مقاله، بررسی عمیق تر آزادی عقیده و بیان از دو منظر ایران و استانداردهای بین المللی حقوق بشر است. قبل از آنکه به بررسی مفهوم آزادی عقیده و بیان در نظام حقوقی ایران و حقوق بشر پردازیم ضروری است که ابتدا مفهوم حق را به طور دقیق تر بشناسیم.

گفتار اول: تعریف حق

در فلسفه حق بر این باورند که حق به معنای مدرن، از زمانی آغاز شد که ((حق داشتن)) بر جای ((حق بودن)) نشست (راسخ، ۱۳۸۷: ۱۸۶-۱۸۴ و قاری سید فاطمی، ۱۳۹۰: ۱۸) هر انسانی، گذشته از اینکه بر حق باشد یا نباشد، دارای حقوقی است که نباید نادیده گرفته شود. این مفهوم با مفهوم انسان به معنای مدرن آن پیوند خورده است؛ زیرا انسان به ماهو انسان که دارای حقوقی برابر با دیگر انسانها فارغ از جنس، مذهب، دین، رنگ باشد، مفهومی جدید است. تعریف طالبوف از حق، چند وجه دارد. او ابتدا می نویسد که حق یک حقیقت است. این تعریف به ظاهر شبیه همان چیزی است که در سنت اسلامی رواج داشته است و حق را به معنای حقیقت و به عنوان یکی از صفات خدا نیز به کار برده اند. در مسیحیت نیز Ius چنین معنایی می داد؛ اما طالبوف به منظور دیگری این عبارت به کار برده است؛ زیرا به گفته او، از آنجا که فضای تولید حق، همچون فضای محرومه حقیقت بی انتهاست و سرحدی ندارد، این معادل را به کار برده است. او در عبارت بکر و بدیعی اعلام می کند که حق، قائم به ذات است. این قائم به ذات بودن در اندیشه او به این دلیل است که ((منتهی و متکا و ابتدا و انتهای)) هر چیزی در هستی آدمی حق است و به حق برمی گردد. وجود حق هم وابسته به چیزی نیست و دلایل موجه حق از درون خود حق برمی خیزد. پس حق به خاطر و برای چیزی وجود ندارد، بلکه همه مراتب و امور دیگر به خاطر حق وجود دارد. به اعتقاد طالبوف، حق از هنگام تولد تا هنگام مرگ با انسان و در او وجود دارد. او حق را به عنوان حس ششم آدمی معرفی می کند که بر خلاف پنج حس دیگر، عضو مخصوصی برای او وجود ندارد که به راحتی قابل تشخیص باشد، بلکه در کلیت نهاد آدمی نهفته است و هستی انسان وابسته به وجود این حس یعنی حق است. حق در اندیشه او، اساس وجود آدمی است و معتقد است که فقدان حق، فقدان اساس وجود انسان است و در فقدان آن مفهوم، انسان از انسانیت خود خارج می شود. (طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۷۳-۱۷۸). پیدایی معنای حق در تاریخ مغرب

زمین، با تفکیک دو مفهوم حق بودن و حق داشتن مواجه بوده است. حق در مفهوم نخست، مقابل باطل قرار می‌گیرد و به معنای راست به کار می‌رود. وقتی جمله ((امری حق است)) بیان می‌شود، به این معناست که آن امر راست بوده، باطل نیست. حق در این معنا حوزه ارزش‌ها و هنجارها ارتباط می‌یابد و به معنای ((خوب بودن)) لحاظ می‌گردد. حق در مفهوم دوم، در مقابل تکلیف است. این مفهوم در پی تلاش‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه در دوران مدرن به وجود آمده است. تفکیک در مفهوم حق، پیوندی عمیق با تفکیک میان مفهوم ((ارزش یا خوب)) و ((حق هنجاری)) برقرار می‌کند. در معنای اول هنگامی که گفته می‌شود: عملی حق است، یعنی از نظر اخلاقی و اصول محتوایی یک نظام اخلاقی خاص، مورد تایید و قبول است؛ اما مفهوم حق در ترکیب ((حق داشتن)) با مفهوم اول متفاوت است. در مفهوم دوم، حق ضرورتاً به معنای انجام عمل ((خوب)) و ((اخلاقی)) نیست. بلکه تداعی کننده این موضوع است که اقدام بر اساس حق، مورد حمایت قضایی و سیاسی است. این مفهوم به چهار قسم ادعا، آزادی، قدرت و مصونیت تقسیم شده است. (راسخ، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم، ارزش‌ها را به دو بخش تقسیم کرد: ارزش‌های اخلاقی و مبتنی بر فضیلت که دربردارنده اراده آزاد و همچنین نیت فرد در انجام عمل هستند. این ارزش‌ها در حوزه زندگی فردی مطرح می‌شوند. در مقابل، ارزش‌ها مبتنی بر عدالت فقط در بردارنده اراده آزاد افراد هستند و در حوزه عمومی مطرح می‌شوند. بر اساس این تقسیم بندی، معنای جدید حق به شکلی دقیق صورت‌بندی شد که حق را در این معنا نه در برابر باطل بلکه در برابر تکلیف قرار می‌داد. (راسخ، ۱۳۸۶: ۱۲) کانت معتقد است که حق مجموعه حالت‌هایی است که در آنها ممکن است عمل آزادانه یک شخص بر اساس آزادی فردی با ((عمل آزادانه)) هر شخص دیگر هماهنگ شود. به دیگر سخن، هر عمل آنگاه که به خودی خود یا حتی در بالاترین حد اجرایی اش به گونه‌ای باشد که بتواند با آزادی اراده دیگران هماهنگ باشد زیر عنوان حق طبقه‌بندی می‌شود. پس مرزهای حق تا آنجاست که اراده آزاد شخص، آزادی اراده دیگران را خدشه‌دار نکند. کانت این گزاره را ((قانون جهان شمول حق)) می‌نامد. از میان متفکران معاصر، هربرت هارت شاید مهم‌ترین مدافع نظریه اراده در باب حق باشد. او چستی حق را با نگاه به دو گانه حق و تکلیف تحلیل می‌کند. به اعتقاد او، صاحب حق حکومتی در مقیاس کوچک بر کسی دارد که تکلیف متقابل و متلازم حق بر عهده اوست. (Hart, 1982: 183) اما در مقابل، برخی دیگر از فیلسوفان حق، مفهوم حق را به منفعت تحلیل کرده‌اند. جرمی بنتام، یکی از مشهورترین فیلسوفان می‌باشد که معتقد است، حق به خودی خود یک منفعت است که متعلق به صاحب حق می‌باشد. البته، در دیگر سو، تکالیف یا تعهدات قرار دارند که هر چند از لحاظ ماهیت با حق‌ها متفاوت هستند، اساساً ملازم حق‌ها و غیر قابل تفکیک از آنها می‌باشند. (Bentham, 1843: 541) مفهوم حق، جزئی از یک نظریه حق است که خود به دو بخش محتوای درونی حق (معنای حق) و چستی حق قابل تقسیم است. دیگر عناصر نظریه حق شامل صاحبان حق، مصادیق حق و نظریه موجه ساز حق می‌شود. فقهای شیعه، در تعریف مفهوم حق، به چند گروه قابل تقسیم هستند. برخی حق را به مثابه سلطه دانسته‌اند. این فقها، سلطه یا قدرت بر تصرف را عنصر اصلی تشکیل دهنده حق می‌دانند. شاید بتوان شیخ مرتضی انصاری را مهم‌ترین شارح این نظر دانست. او در کتاب مکاسب، در ابتدای بحث بیع،

اشاره ای کوتاه به مفهوم حق دارد. (انصاری، ۱۳۷۸: ۹) برخی دیگر حق را، ملک یا مرتبه ضعیفی از مرتبه آن دانسته‌اند. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در زمره این فقهاست. او در شرح خود بر کتاب مکاسب شیخ انصاری ماهیت حق را تحلیل کرده است. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۷: ۱) و شماری دیگر از فقها حق را بر اساس مفهوم اعتبار تعریف کرده‌اند. از میان آنان می‌توان محمد کاظم آخوند خراسانی را نام برد. به تعبیر وی، حق به ما هو حق سلطه یا اقتدار نیست بلکه سلطه، همانگونه که آثار ملکیت است از آثار حق نیز است. (آخوند خراسانی، ۱۳۶۴: ۳-۴) در نوشتار هوفلد حق_ ادعا به معنای دقیق کلمه حق و به معنی وظیفه است. این نوع حق از آن جهت که به مفهوم حق دریافت چیزی از سایرین است به حق دریافت نیز تعبیر شده است. مطلق حق در یک تعبیر به معنای منشا ادعای مشروع است. حق مطالبه همیشه با تکلیف و وظیفه همراه و در پیوند و هماهنگی با وظیفه متقابل است به گونه‌ای که بی آن قابل تصور نیست. بهترین واژه برای انتقال این معنی ادعا است. متعلق این حق مستقیماً مطالبه از دیگری است. در نگاه کانت حق مجموعه شرایطی است که بر اساس آن ((گزینش هر کس طبق قانون کلی اختیار با گزینش افراد دیگر منطبق می‌گردد)). تکلیف، فعلی است که انسان نسبت به خود یا دیگری ملزم بدان است. الزام عبارت است از وابستگی اراده کسی که مطلقاً خیر نیست به اصل استقلال یا خودبستگی. در حالی که تکلیف عبارت است از ضرورت برون ذهنی (عینی) یک عمل. (احمدی، ۱۳۹۶: ۷۱۱)

گفتار دوم: مفهوم آزادی عقیده و بیان

۱_ مفهوم آزادی عقیده

عقیده، مجموعه دیدگاه‌ها، نظریات، آراء و باورها و برداشت‌های هر فرد انسانی از هستی، جامعه، تاریخ، انسان، دین، فرهنگ و غیره است. هر عقیده‌ای از نظر صاحبان آن صحیح، صادق و ارجح است در عین اینکه از نظر دیگران ممکن است باطل، کاذب، مضر و مرجوح باشد. آزادی عقیده، حق انتخاب و پایبندی انسان به هر عقیده است. حق اندیشیدن، اعتقاد داشتن، ابراز داشتن، تعلیم و ترویج و عمل بر طبق عقیده، مادامی که عمل او به عقیده‌اش باعث سلب حقوق و آزادی‌های دیگران و اخلال در نظم و اخلاق نشود. آزادی عقیده در صورتی تحقق می‌یابد که اعتقادات فرد هرچه که باشد منجر به سلب حقوق فردی و اجتماعی او نشود. (کدیور، ۱۳۷۸: ۱۸۳) در بینش فکری استاد جوادی آملی، عقیده، با عقد و گره خوردن ارتباط دارد و خود عقد، با تصدیق علمی و یقینی مرتبط است. در اعتقاد، دو عقد و گره لازم است؛ یکی میان موضوع و محمول که به همین جهت، قضیه را عقد می‌نامند و دیگری میان محصول قضیه و نفس انسان که این عقد دوم را اعتقاد می‌نامند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲۷۶) در نگاه آیت الله جوادی آملی، ذات اقدس اله، دل انسان را به گونه‌ای آفریده است که تنها به برهان سر می‌سپارد. از این رو، عقیده نیز که امری علمی است نه عملی، اگر مبادی و مقدماتش در نفس انسان پیدا شود، خود او نیز متحقق می‌گردد و اگر چنین نشود، قابل تحمیل نیست. با این نگرش، آزادی عقیده ریشه در آزادی فکر و اندیشه دارد و از آنجا که فکر انسان، بر برهان و دلیل تکیه دارد، نه خود انسان می‌تواند عقیده‌ای را بر خود تحمیل کند و نه دیگران توان تحمیل بر او را دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۷۶) به عقیده ایشان، اثبات و سلب فکر و عقیده، به دست کسی نیست و نیازمند مبادی و مقدمات علمی خویش است. اگر مقدمات علمی مطلبی فراهم شد، اعتقاد به آن مطلب منعقد می‌شود و اگر نه، آن را به صورت حقیقی باور نمی‌کند. با بهره‌گیری

از بیانات استاد جوادی می‌توان برداشت نمود که عقیده بخشی از شخصیت درونی انسان را تشکیل می‌دهد و هیچ قدرت بیرونی، نمی‌تواند درباره بود یا نبود عقیده و یا تغییر و دگرگونی آن، تصمیم‌گیری نموده و آن را به اجرا گذارد. قدرت دولت‌ها، هرگز از سلطه بر رفتارهای انسان‌ها فراتر نمی‌رود و فقط می‌توانند نمادهای ظاهری یک عقیده را، تحت کنترل خود درآورده و یا انسان‌ها را به نمادهای خاص از یک عقیده، وادار سازند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۳) مفهوم آزادی عقیده در منظومه فکری آیت الله جوادی آملی به این معناست که انسان تکویناً صاحب اراده خلق شده و می‌تواند یکی از دو مسیر هدایت یا ضلالت را برگزیند؛ لیکن پس از انتخاب مسیر و ادامه آن قادر به انتخاب نتیجه نخواهد بود، زیرا نتایج اعمال اعتباری نیستند، بلکه حقیقی و تکوینی‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۷۵) از منظر مطهری، مقولات ((تفکر اندیشه)) و ((عقیده و اعتقاد)) مقولاتی متمایزند. تفکر، استعدادی انسانی است نشئت گرفته از قوه و نیروی عقل و تعقل در وجود انسان. خداوند آن را در وجود انسان به ودیعه گذاشته و همین مسئله از مهم‌ترین تمایزات انسان از سایر موجودات است. (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۳) اما عقیده که از ماده ((عقد)) و ((انعقاد)) است به معنای بستن و معتقد شدن است. راغب، در مفردات، عقد را به گره زدن و جمع کردن اطراف و ابتدا و انتهای چیزی تعریف کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ماده عقیده) وقتی انسان به چیزی عقیده و اعتقاد پیدا می‌کند در واقع نوعی گره قلبی بین انسان و متعلق آن اعتقاد حاصل می‌شود. بین علم و اعتقاد نیز عموم و خصوص من وجه است؛ بنابراین، هر علمی ملازم با اعتقاد نیست. در تعریف اصطلاحی عقیده نیز گفته شده: ((وابستگی روحی به یک موضوع و پدید آمدن یک ادراک تصدیقی در ذهن انسان و دگرگونی روح آدمی و آشکار شدن آثار آن در اعمال و رفتار انسان را عقیده می‌گویند. لذا در معنای ایمان هم آمده است)). (موسویان، ۱۳۹۰: ۲۹۷) در تعریف آزادی عقیده نیز گفته‌اند: آزادی عقیده عبارت است از اینکه هر شخصی، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی را که می‌پسندد و یا آن را عین حقیقت می‌پندارد، آزادانه انتخاب کند بی آنکه مواجهه با نگرانی یا بیم و تجاوزی شود. (طباطبایی مومنی، ۱۳۷۵: ۸۹) مطهری بین آزادی تفکر و آزادی عقیده تفاوت قائل شده است و عقیده‌ای را پذیرفتنی می‌داند که مبنای آن تفکر صحیح و آزاد باشد، نه تقلید، تعصب، جمود فکری یا دلبستگی‌های نفسانی، قومی، ملی یا جناحی. وی می‌گوید: دل بستن به یک چیز (عقیده) دو گونه است: ممکن است مبنای اعتقاد و انعقاد روح انسان تفکر باشد و ممکن است مبنای آن، دل و احساسات باشد نه عقل و یا تقلید از پدر و مادر یا تاثیر محیط یا حتی علائق شخصی و یا منافع فردی باشد و اکثر عقایدی که مردم روی زمین پیدا می‌کنند از روی دلبستگی‌ها است نه تفکر صحیح و اثرش آن است که جلوی فعالیت فکر و آزادی تفکر را می‌گیرد. امروزه میلیون‌ها نفر در هندوستان، ژاپن و چین بت‌ها و حیوانات مختلف، جاندار و بی‌جان و گاهی اعضای نامناسب آنها را می‌پرستند که مبدا اولیه پیدایش این اعتقادات خرافات یا سودجویی عده‌ای بوده است، اما آهسته آهسته، به مرور زمان، فرافکنی شده و سابقه تاریخی پیدا کرده و جزء سنت‌های دینی و ملی قرار گرفته است. مطهری این گونه عقاید را که مبنای آن تفکر آزاد و صحیح نیست، زنجیرهایی می‌داند که انسان‌ها بر عقل و فکر خود بسته‌اند و یکی از رسالت‌های انبیا را گشودن زنجیرهای اعتقادی می‌داند که انسان‌ها بر دست و پای خود بسته‌اند. (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۷-)

۲- مفهوم آزادی بیان

آزادی بیان، همان آزادی افراد در بیان عقیده و ایراد نطق و خطابه، بدون ترس از دخالت دولت است. مفهوم این آزادی وسیع است که شامل همه فرآورده‌های قلمی (کتاب، روزنامه و مطبوعات)، فرآورده‌های کلامی و فرآورده‌های هنری (نقاشی، فیلم، موسیقی و ...) می‌شود. اندیشه بدون بیان آن ارزشی ندارد، فکر هنگامی شکل می‌یابد و مورد محک قرار می‌گیرد که از راه‌های گوناگونی همانند گفتار، نوشتار، رفتار و غیره در عالم خارج ابراز شود؛ بنابراین، به کار انداختن اندیشه و عقیده نباید با مانعی رو به رو شود. با وجود این، بیانات جسورانه یا مجرمانه بازتاب‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن نباید وجدان و احساسات عمومی را جریحه‌دار نماید. (اسلامی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۵)

به عبارتی، آزادی بیان یعنی این که انسان به سبب برخورداری از کرامت ذاتی، حق ارائه یافته‌های خردورزانه و برخاسته از این کرامت را در قالب گفتار، نوشتار، اثر هنری چاپ و نشر، مطبوعات، تبلیغات تجاری و ... داشته باشد. به این ترتیب آزادی بیان حداقل مسبوق به دو حق است: کرامت انسانی و آزادی تفکر. در مفهوم موسع، آزادی بیان تنها به معنای آزادی گفتار و نوشتار و ارائه نیست؛ بلکه ابعاد دیگری همچون حق دسترسی به اطلاعات، حق دسترسی به فناوری‌های جدید اطلاع رسانی از جمله اینترنت و حق دسترسی به ماهواره را نیز شامل می‌شود. آزادی بیان نیز مانند سایر مصادیق حقوق بشر برای دولت‌ها تعهد آور است، وظیفه دولت‌ها در این خصوص شناسایی این حق و ایجاد بسترهایی برای تضمین آن است. تعهد دولت‌ها در این زمینه، تنها جنبه سلبی ندارد، بلکه ایجابی نیز است. برخی علت دو بعدی بودن این تعهد را در آن دانسته‌اند که فراهم کردن فرصت‌ها و شرایط لازم برای زندگی هر فرد جهت زندگی محترمانه به عنوان یک انسان ضروری است. آزادی بیان نیز برای انسان‌ها از جمله حقوقی است که دولت باید به منظور تضمین زندگی محترمانه از آن محافظت کند. درست به همین دلیل آزادی بیان در مطالب سیاسی سنگ بنای دموکراسی‌های مشروطه است و در فلسفه حقوق بشر جایگاه مهمی دارد. (Kamber, 2013: 3-4)

گفتار سوم: آزادی عقیده و بیان از منظر ایران و حقوق بشر

۱- آزادی عقیده و بیان از منظر ایران

اسلام به عنوان دینی مبتنی بر دو شاخه اصلی عقیده و شریعت، به ویژه سابقه طولانی و حضور در عرصه عملی زندگی و متن جامعه و حکومت طبیعی است که دارای یک نظام فراگیر و جامع حقوقی - قانونی باشد. به همین دلیل طبیعی است که در صورت لزوم، به ارائه نظر خود درباره امور و مسائل مختلف بپردازد و حتی در موارد نیاز بر اساس اصول خاص خود به موضع گیری عملی و مشارکت نسبت به تدوین و اجرای قوانین اقدام لازم را انجام دهد. از این را بر خلاف تصور اولیه ناکافی، سطحی و ناآگاهانه از حقایق این دین، شاید بی انصافی و غرض ورزی در مواجهه با دستاوردها یا قلمروهای آن و غیره اسلام با مقولات لازم و مهمی به نام قانون و حقوق و شاخه‌ها و متفرعات آنها بیگانه نیست، بلکه چنانکه گفته شد یکی از ارکان اصلی آن شریعت یعنی قانون و قانونگذاری است. (ویسی، ۱۳۷۶: ۱۶۷) از این رو می‌توان اولین گام در راه تاسیس نظام حقوق بشر در اسلام را نقد وضعیت موجود و حاکم بر این مقوله در ساحت جهانی دانست؛ زیرا حقیقت این است که مسئله تحت عنوان "حقوق بشر" به عنوان یک اصطلاح مستقل با ثابت در میان مفاهیم و اصطلاحات حقوقی، اسلامی به معنایی که امروزه از آن مراد می‌شود، وجود ندارد و می‌توان گفت حداکثر تا پیش از

نیمه های قرن گذشته، عبارت «حقوق بشر»، عربی اسلامی وجود نداشت. به طور کلی می توان گفت که آرای غربی درباره حقوق بشر همواره با نهضت های طرفدار قانون اساسی در قرن نوزدهم در جهان اسلام شناخته شد. اکنون نیز این مفاهیم، بحث های سیاسی را که در همایشهای بین المللی به شیوه تفکر سیاسی غربی مطرح می شود تحت الشعاع خود قرار داده است؛ بنابراین رواست بگویم که مفهوم حقوق بشر با اسلام بیگانه است. (لنگهاوزن، ۱۳۷۹: ۱۳۳)

البته از این جمله چنین نتیجه گرفته نمی شود که همه آرای ارزشی که بر اساس حقوق بشر غربی ارائه شده ضد اسلامی، یعنی معارض با نظریات و ارزشهای اسلامی است. بعضی از آرای که بر اساس مبانی فکری غیر اسلامی بیان شده ممکن است با اسلام هماهنگ باشد مثلاً کسی ممکن است به این نظر برسد که چند نظام مختلف فکری نظیر مارکسیسم بودائیسیم و اسلام اتفاق نظر دارند که باید به فقیر کمک شود. (وحیدی مهرجردی و مروی، ۱۴۰۰: ۲۸۴) در اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است: ((تفتیش عقاید ممنوع است)). افزون بر این، تاریخ گواهی می دهد مسلمانان، ساکنان مناطق فتح شده را وادار به پذیرش اسلام نمی کردند. در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است: ((هر فردی حق برخورداری از آزادی بیان و عقیده را دارد و این حق متضمن آن است که او بتواند به خاطر عقایدش بیم و اضطراب به دل را ندهد)). لازمه رشد و ترقی در جوامع انسانی تضارب آرا و اندیشه و مقایسه آنها با یکدیگر است. از این طریق دامنه علوم بشری گسترش می یابد و فضاهاى جدیدی برای تعالی بشر پیدا می شود. از ماده ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی استفاده می شود که اعلامیه جهانی حقوق بشر قائل به آزادی مطلق در زمینه آزادی بیان عقیده و تحقق بخشیدن به عقیده است. مطهری یکی از عوامل رشد اسلام را آزادی بیان و عقیده می داند می گوید: اگر در جامعه ما محیط آزاد برخورد آرا و عقاید به وجود آید، به طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف هایشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل آرا و نظرات خود را مطرح کنیم تنها در چنین زمینه سالمی است که اسلام هرچه بیشتر رشد می کند. او به طرفداران اسلام هشدار می دهد، خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلام جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۹)

۲_ آزادی عقیده و بیان از منظر حقوق بشر

در ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر می خوانیم هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که او از داشتن، عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد. در این ماده، آزادی عقیده و بیان، کسب، اظهار و انتشار آن ملازم یکدیگر دانسته شده و همه آنها به رسمیت شناخته شده است. (طباطبائی موتمنی، ۱۳۷۵: ۹۱) ماده ۱۸ اعلامیه بیان می کند: هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین آزادی اظهار عقیده و ایمان بوده و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کسی می تواند از این حقوق خواه و به صورت فردی و خواه به صورت گروهی، به طور خصوصی و یا عمومی برخوردار باشد. در این ماده، افزون بر مطالب ماده ۱۹، مسئله تغییر عقیده، آموزش آن و اجرای آن به صورت انفرادی یا گروهی به رسمیت شناخته شده است. در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آزادی عقیده و مصادیق آن با تفصیل بیشتری بیان شده، اما در بند سوم برای ابراز

عقیده، محدودیت‌هایی در نظر گرفته شده و آن در جاهایی است که ابراز عقیده مخل اخلاق، امنیت و نظم عمومی باشد. در بند سوم آمده است: آزادی ابراز مذهب یا اعتقادات نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی دانست، مگر آنچه منحصرأ به موجب قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی اساسی دیگران ضرورت داشته باشد. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۹) به عنوان سند تاسیس دیوان اروپایی حقوق بشر، نخستین سند حقوق بشری است که نهادی قضایی را به منظور نظارت قضایی بر حسن اجرای معاهده‌ای بین المللی پیش‌بینی کرده است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با لازم الاجرا شدن پروتکل شماره ۱۱ در سال ۱۹۹۸، وارد مرحله جدیدی از حیات خود شد. با این تغییر، نظام دو مرحله‌ای نظارت بر حسن اجرای این کنوانسیون به وجود آمد. این نظام عبارت بود از رسیدگی به شکایات توسط یک کمیسیون که به رسیدگی یک مرحله‌ای توسط دادگاه تبدیل شد. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۷۹: ۱۳۲-۱۳۵) آزادی بیان در برگیرنده تضمین حق آزادی انتقاد است؛ به عبارت دیگر، بیشترین نقض دولت‌های اروپایی مربوط به آزادی بیان، همواره در حوزه سیاست و انتقاد از مقامات سیاسی بوده است. براساس تصمیمات این دادگاه، دولت‌ها نه تنها باید توسط قوای مقننه و قضائیه، بلکه از طرف مردم و رسانه‌های جمعی نیز تحت نظارت باشند، دولت‌ها باید سخت‌ترین انتقادات را تحمل کنند و محدودیت‌های آنها در مورد آزادی بیان، نباید تأثیر بازدارنده و منفی بر آزادی بیان داشته باشد. بر این اساس نظارت بر نهادهای عمومی وظیفه شهروندی است و این واقعیت که شهروندان هنگام انجام این وظیفه از روشهای انتقادی شدید از جمله خشونت استفاده می‌کنند، در محدوده آزادی بیان قابل ارزیابی است. (Uias, 2013: 359) از جمله آرای صادره توسط دادگاه اروپایی در خصوص آزادی بیان در حوزه سیاست، رأی مورخ ۴ دسامبر ۲۰۱۸ در پرونده ماگیار یتی زی. آر. تی علیه مجارستان شایان ذکر است. در این رأی، دادگاه تأیید کرد که دولت مجارستان با اعمال محدودیت بر شرکتهای رسانه‌ای مسئول، حق آزادی بیان را طبق ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نقض کرده است. از دیدگاه دادگاه تحمیل مسئولیت جدی بر رسانه‌ها به دلیل محتوای غیرقانونی، تأثیر ناخوشایندی بر جریان آزاد اطلاعات و آزادی رسانه‌ها ایجاد میکند. این دعوا از جانب یایک علیه ماگیار (از جمله اپراتورهای پرتال‌های خبری مجارستان) و دیگران طرح شد. دادگاه بدوی اول اظهار کرد که برای تهیه فیلم یوتیوب، اپراتور مزبور اظهارات توهین آمیز را منتشر کرده است. این تصمیم در دادگاه عالی مجارستان نیز تأیید شد. پس از شکایت اپراتور ماگیار علیه دولت مجارستان در دادگاه اروپایی حقوق بشر این دادگاه احراز کرد که مجارستان با اعمال محدودیتهای سختگیرانه برای اپراتورهای که محتوایی توهین آمیز در مورد سیاستمداران منتشر می‌کنند، توانسته به اندازه کافی حق آزادی بیان را تضمین کند و محدودیتی ناعادلانه بر این حق اعمال کرده است.

عبارت به «انتخاب خود» در ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مؤید این موضوع است که حق آزادی دین یا عقیده شامل هر نوع اعتقاد و از جمله عقاید غیردینی می‌شود. در واقع، اسناد بین المللی همچون میثاق حقوق مدنی و سیاسی با به کار بردن آزادی عقیده در کنار آزادی دین، موجب گسترش این حق شده اند. کمیته حقوق بشر این مورد می‌گوید: «ماده ۱۸ میثاق، اعتقاد به خدا، اعتقاد به عدم وجود خدا و اعتقادات بی ارتباط با وجود خدا و نیز حق عدم اقرار به هرگونه دین یا عقیده را حمایت می‌کند؛ به عبارت دیگر، اصطلاحات عقیده و دین را باید به طور موسع تفسیر کرد.

ماده ۱۸ به ادیان سنتی یا ادیان و عقایدی که ویژگی ها و اعمال نهادین شبیه به ادیان سنتی دارند محدود نمی شود». آرای نهادهای قضایی بین المللی نیز با نظر کمیته حقوق بشر همسو است. مثلاً دیوان اروپایی حقوق بشر می گوید: حق آزادی دین مذکور در ماده ۹ کنوانسیون اروپایی... یکی از عناصر اصلی هویت معتقدان و برداشت آنها از زندگی است. به علاوه، این حق، دارایی با ارزشی است برای معتقدان به عدم وجود خدا، لادری گرایان، شکاکان و افراد لاقید. در ضمن، اسناد بین المللی دیگر همچون اعلامیه محو تمام اشکال نابردباری و تبعیض مبتنی بر دین یا عقیده، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، منشور عربی حقوق بشر و کنوانسیون بین المللی حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها نیز حق آزادی دین و عقیده را شامل هر عقیده ای دانسته اند. (سودمندی و شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۱: ۸۵)

نتیجه گیری

همان گونه که اشاره شد، در فلسفه حق، مفهوم «حق داشتن» جایگزین «حق بودن» شده است که به معنای مدرن تر حقوق بشر و برابری انسان ها اشاره دارد. انسان به عنوان موجودی با حقوق برابر و بدون توجه به جنس، مذهب یا رنگ پوست، مفهوم جدیدی است. طالبوف حق را به عنوان حقیقت و قائم به ذات می داند که در درون انسان نهفته است. از نظر او، حق اساس وجود انسان است و فقدان آن به معنای از دست دادن انسانیت است. در تاریخ مغرب زمین، تفکیک میان «حق بودن» و «حق داشتن» به ویژه در دوران مدرن اهمیت پیدا کرده است. «حق بودن» به معنای درست و راست بودن است که در حوزه ارزش ها و هنجارها قرار دارد، در حالی که «حق داشتن» به معنی برخورداری از حقوق قانونی است که در مقابل تکلیف قرار می گیرد و اساساً به معنای حمایت قضائی و سیاسی از فرد است. این مفهوم به چهار بخش «ادعا»، «آزادی»، «قدرت» و «مصونیت» تقسیم می شود؛ و ایمانوئل کانت ارزش ها را به دو دسته تقسیم می کند: ارزش های اخلاقی مبتنی بر فضیلت که در زندگی فردی مطرح اند و ارزش های مبتنی بر عدالت که در حوزه عمومی قرار دارند. بر اساس این تقسیم بندی، مفهوم جدید حق به طور دقیق تر صورت بندی شد و در برابر تکلیف قرار گرفت. کانت معتقد است که حق به مجموعه شرایطی اطلاق می شود که در آن آزادی فردی شخص با آزادی اراده دیگران هماهنگ باشد. هربرت هارت نیز حق را از طریق دو گانه حق و تکلیف تحلیل کرده و معتقد است که صاحب حق، تکالیف متقابلی به دیگران دارد. از سوی دیگر، جرمی بنتام حق را به عنوان منفعت متعلق به صاحب حق می داند که به همراه تکالیف از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. فقهای شیعه نیز در تعریف حق دیدگاه های مختلفی دارند. برخی حق را سلطه یا قدرت بر تصرف می دانند، مانند شیخ مرتضی انصاری و دیگرانی مانند سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حق را ملک یا مرتبه ای از آن می دانند و برخی مانند محمد کاظم آخوند خراسانی حق را به مفهوم اعتبار تعریف می کنند. در نظریه هوفلد، حق به معنای ادعا و وظیفه است و همواره با تکلیف همراه است. به طور کلی، حق در اندیشه کانت به عنوان مجموعه شرایطی است که در آن گزینش فردی با گزینش دیگران هماهنگ می شود و تکلیف به معنای الزامی است که انسان به انجام آن ملزم است؛ اما در تعریف عقیده باید گفت که عقیده، مجموعه ای از دیدگاه ها، نظریات، آراء و باورهای فردی درباره هستی، جامعه، دین، فرهنگ و غیره است که هر فرد آن را صحیح و ارجح می داند، اگرچه ممکن است دیگران آن را باطل یا نادرست بدانند. آزادی عقیده حق انتخاب و پایبندی به هر عقیده است، به شرطی که این عقیده باعث سلب حقوق و آزادی های دیگران نشود. در تفکر استاد جوادی آملی، عقیده به عقد و تصدیق علمی ارتباط

دارد و آزادی عقیده ریشه در آزادی فکر و اندیشه دارد. عقیده بخشی از شخصیت درونی انسان است و هیچ قدرت بیرونی نمی‌تواند آن را تحمیل کند. همچنین، آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که انسان تکویناً صاحب اراده است و می‌تواند یکی از دو مسیر هدایت یا ضلالت را انتخاب کند. از نظر مطهری، تفکر و عقیده دو مقوله متفاوت هستند؛ تفکر توانایی عقلانی است، در حالی که عقیده به معنای بستن و معتقد شدن به چیزی است که اثر آن در رفتار انسان آشکار می‌شود. در واقع آزادی عقیده به این معناست که هر فرد می‌تواند هر فکری را که می‌پسندد، اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی، آزادانه انتخاب کند، بدون اینکه با نگرانی یا تهدید مواجه شود. مطهری تفاوتی بین آزادی تفکر و آزادی عقیده قائل است و عقیده‌ای را پذیرفتنی می‌داند که مبنای آن تفکر صحیح و آزاد باشد، نه تقلید یا تعصب. او معتقد است که بسیاری از عقاید انسان‌ها بر اساس دلبستگی‌ها و احساسات به وجود می‌آید، نه تفکر صحیح و این نوع عقاید می‌تواند مانع آزادی تفکر و فعالیت عقلانی شود. او همچنین عقایدی که مبنای آنها تفکر آزاد نیست را مانند زنجیرهایی می‌داند که انسان‌ها بر عقل خود بسته‌اند و رسالت انبیا را گشودن این زنجیرها می‌داند؛ و در تعریف آزادی بیان نیز اشاره شد که، آزادی بیان به معنای حق افراد برای بیان عقاید و افکار خود از طریق گفتار، نوشتار، آثار هنری و سایر اشکال ابراز، بدون ترس از دخالت دولت است. این آزادی شامل همه فرآورده‌های قلمی، کلامی و هنری می‌شود و برای تحقق اندیشه‌ها و عقاید ضروری است که به شکلی آزادانه بیان شوند. با این حال، بیانات جسورانه نباید وجدان عمومی را جریحه‌دار کنند. آزادی بیان حداقل به دو حق اساسی وابسته است: کرامت انسانی و آزادی تفکر. این مفهوم نه تنها به گفتار و نوشتار، بلکه شامل دسترسی به اطلاعات، فناوری‌های جدید اطلاع‌رسانی و ماهواره نیز می‌شود. دولتها باید این حق را شناسایی و شرایط لازم برای تضمین آن را فراهم کنند، زیرا آزادی بیان سنگ بنای دموکراسی و حقوق بشر است؛ و اسلام به عنوان دینی جامع و فراگیر، دارای یک نظام حقوقی و قانونی است که به مسائل مختلف از جمله حقوق بشر توجه دارد. هرچند مفهوم حقوق بشر به شکلی که امروزه شناخته می‌شود، در اسلام به عنوان یک اصطلاح مستقل وجود نداشت، اما این دین با مقولات حقوق و قانون بیگانه نیست و شریعت آن به قانونگذاری و اجرای آن پرداخته است. نقد وضعیت حقوق بشر جهانی می‌تواند اولین گام در تاسیس نظام حقوق بشر اسلامی باشد. با وجود تفاوت‌های مفهومی، برخی از اصول حقوق بشر غربی با اسلام هماهنگ است، مانند کمک به فقرا. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفتیش عقاید ممنوع است و مسلمانان در مناطق فتح شده، مردم را به پذیرش اسلام مجبور نمی‌کردند. آنچنان که در قانون اساسی نیز اشاره گردیده است، اسلام آزادی بیان و عقیده را مهم می‌داند و معتقد است که تضارب آرا و آزادی بیان، عامل رشد و ترقی جوامع بشری است؛ و مطهری نیز بر این باور است که اسلام در محیطی آزاد و برخورد آرا و عقاید رشد می‌کند و هشدار می‌دهد که جلوگیری از ابراز عقیده دیگران نمی‌تواند به حفظ اسلام کمک کند؛ و همچنین، ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر به آزادی عقیده و بیان اشاره دارد و آن را شامل حق داشتن عقاید بدون ترس از عواقب، کسب اطلاعات و انتشار آن با تمامی وسایل و بدون محدودیت‌های مرزی می‌داند. همچنین، ماده ۱۸ این اعلامیه به آزادی فکر، وجدان و مذهب می‌پردازد و شامل حق تغییر مذهب، اظهار عقیده و برگزاری مراسم دینی است. در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، آزادی عقیده با محدودیت‌هایی در مواردی که مخل امنیت، اخلاق یا نظم عمومی باشد، روبه‌رو است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به نظارت قضایی بر اجرای معاهدات حقوق بشر تأکید دارد و آزادی بیان را به عنوان حق انتقاد از مقامات سیاسی در نظر می‌گیرد. همچنین، ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آزادی عقیده را به طور وسیع شامل هر نوع اعتقاد، از جمله عقاید غیردینی می‌داند.

منابع

- آخوند خراسانی، شیخ محمد کاظم، ۱۳۶۴، حاشیه مکاسب، به تصحیح: سید مهدی شمس الدین، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- انصاری، شیخ مرتضی، ۱۳۷۸، کتاب المکاسب، جلد سوم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- جواد آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسرا.
- _____، ۱۳۸۴، حق و تکلیف در اسلام، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسرا.
- _____، ۱۳۸۹، جامعه در قرآن، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسرا.
- _____، ۱۳۹۵، تفسیر انسان در انسان، چاپ هشتم، قم، مرکز نشر اسرا.
- راسخ، محمد، ۱۳۸۱، حق و مصلحت، تهران، نشر طرح نو.
- راسخ، محمد، ۱۳۸۷، حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، نشر طرح نو.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- طالبوف، عبدالرحیم، ۲۵۳۶، کتاب احمد، تهران، شبگیر.
- طباطبایی مومنی، منوچهر، ۱۳۷۵، آزادی های عمومی و حقوق بشر، تهران، نشر میزان.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۳۷۷، حاشیه المکاسب، جلد دوم، تهران، انتشارات اسماعیلیان.
- قاری سید فاطمی، سید محمد، ۱۳۹۰، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، تهران، شهر دانش.
- کدیور، محسن، ۱۳۷۸، حق الناس (اسلام و حقوق بشر)، چاپ اول، تهران، انتشارات کویر.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، نشر صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، آینده انقلاب اسلامی، تهران، نشر صدرا.
- موسویان، سید ابوالفضل، ۱۳۹۰، دین و آزادی: آزادی عقیده و جهاد ابتدایی و ارتداد، چاپ اول، تهران، نشر صحیفه خرد.
- احمدی، سید محمد صادق، تحلیلی بر مفهوم حق نظارت همگانی بر قدرت بر اساس دو رابطه حق_ادعا و حق_آزادی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶، صص ۷۱۱.
- اسلامی، علی و همکاران، بررسی تطبیقی مفهوم آزادی و مصادیق آن در منشور حقوق شهروندی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله پژوهشهای حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۴۵، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۰۵.
- راسخ، محمد، مدرنیته و حقوق دینی، نامه حقوقی، شماره ۶۴، ۱۳۸۶، صص ۱۲.
- سودمندی، عبدالمجید، شریفی طرازکوهی، حسین، گستره حق آزادی دین و عقیده در اسناد بین المللی حقوق بشر، پژوهشهای حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱، صص ۸۵.
- قاری سید فاطمی، سید محمد، دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر، مجله حقوقی، شماره ۲۵، ۱۳۷۹، صص ۱۳۲_۱۳۵.
- لنگهاوزن، محمد، بازسازی اسلامی و حقوق بشر، دوره ۲، سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۷۹، صص ۱۳۳.
- وحیدی مهر جردی، شهاب الدین، مروی نام بغداد آبادی، محسن، مقایسه عقل و قلمرو آن از دیدگاه ملاصدرا و میرزای اصفهانی، پژوهشهای اعتقادی کلامی، دوره ۱۱، شماره ۴۳، ۱۴۰۰، صص ۲۸۴.

ویسی، زاهد، تأسیس نظام حقوق بشر در اسلام، مجله کتاب نقدی، شماره ۳، ۱۳۷۶، صص ۱۶۷.

Bentham, Jeremy, 1843c, "Constitutional Code", in Bowring, John (ed.), The Worksof Jeremy Bentham: Vol. 9 (Online Library of Liberty) available at <https://oll.libertyfund.org/title/bentham-works-of-jeremy-bentham-11-vols> (accessed on 15 April 2019).

Hart, H.L.A., (1982), Essays on Bentham: Jurisprudence and Political Theory (Oxford: Clarendon Press).

Suat, Kamber, (2013), İfade Özgürlüğü, İlk baskı, Ankara, Başbakanlık İnsan Hakları Başkanlığı Yayınlanmamış Uzmanlık Tezi.

Karan, Ulaş, (2013), "İfade Özgürlüğü Hakkı, İçinde İnsan Hakları Avrupa Sözleşmesi ve Anayasa, F ed., Ankara, Avrupa Konseyi.